

دیه مصدوم در صورت عدم شناسایی ضارب

امید توکلی کیا*

مشخصات رأی

مرجع رسیدگی: شعبه ۲ دادگاه کیفری دو شهرستان کوهدشت

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۸۶۶۳۷۵۰۰۷۱۱

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۶/۰۴/۲۲

اتهام: ایراد جرح عمدی

وقایع پرونده

در این پرونده شاکی که مشغول چراندن دام‌های خویش بوده است توسط فرد یا افرادی ناشناس به وسیله گلوله مورد اصابت قرار می‌گیرد. پس از انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادسرای عمومی و انقلاب، ضارب مورد شناسایی قرار نمی‌گیرد و دادسرا ضمن صدور قرار منع تعقیب، پرونده را در راستای ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری به دادگاه ارسال می‌کند. دادگاه با توجه به گواهی پزشکی قانونی و عدم شناسایی ضارب و سایر قرائن و امارات، اصل وقوع حادثه و مصدومیت شاکی را محرز دانسته است و با استناد به مواد قانونی و برخی نظریات مشورتی و اینکه دیه نوعی مسئولیت مدنی است و همچنین سکوت قانونگذار در مورد مسئولیت بیت‌المال در خصوص دیه جراحات در صورتی که مرتکب شناسایی نگردد، به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی به ادله فقهی و اطلاق روایات از جمله «لایطل دم امرئ مسلم» که شامل جراحات نیز می‌شود و نیز به فتاوی‌ای برخی مراجع

*کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق(ع) و دادیار دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان قوچان.
Omidtavakolikia@gmail.com



عظام، مراجعه و با در نظر گرفتن مواد ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۵ و به خصوص ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی، حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال در حق شاکی صادر نموده است.

نقد و بررسی

۱. دادگاه ضمن استناد به اطلاق روایت «لا یطل دم امرئ مسلم»^۱ آن را شامل جراحات نیز دانسته، در نتیجه، حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال داده است. برخی این روایت را صحیح دانسته‌اند.^۲ آنچه در این مقال قابل بحث و بررسی است اینکه: آیا لفظ «دم» در حدیث مزبور اطلاق دارد یا انصراف؟ در بادی امر برای نیل به پاسخ پرسش فوق بهتر است به بیان نظرات فقهاء بپردازیم.

شیخ انصاری در خصوص اینکه آیا لفظ «دم» شامل جراحات و قطع اعضاء نیز می‌شود یا خیر، قائل به دو وجه است چنانکه شیخ طوسی و ابن ادریس نیز به اطلاق واژه مزبور باور دارند.^۳ اما در مقابل، بسیاری از فقهای دیگر معتقدند لفظ «دم» اطلاق ندارد و تنها شامل قتل است. شیخ انصاری می‌فرماید: «ظهور الدم ... فی الدم المبتقی للروح و هو المحکی عن الروضه البیبه و المصاییح و الریاض و لا یخلو عن قوه»^۴؛ واژه دم، ظهور در دم مبقی روح دارد و این نظر خالی از قوت نیست. صاحب جواهر می‌فرماید:

۱. «مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مُحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْبَكٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَضَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ وَجَدَ مَقْتُولًا لَأَيِّدَرِي مَنْ قَتَلَهُ قَالَ إِنْ كَانَ عَرَفَ وَ كَانَ لَهُ أَوْلِيَاءُ يَطْلُبُونَ دِيْنَهُ أَغْطُوا دِيْنَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا يَبْتَطُلُ دَمُ اِمْرِيٍّ مُسْلِمٍ لِأَنَّ مِيرَاثَهُ لِلْإِمَامِ ع فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيْنَتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ يَصْلُونَ عَلَيْهِ وَ يَدْفِنُونَهُ قَالَ وَ قَضَى فِي رَجُلٍ رَحِمَهُ النَّاسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي رَحَامِ النَّاسِ فَمَاتَ أَنْ دِيْنَتُهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ». محمد بن يعقوب كليني، الكافي (تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ هـ.ق.)، ج ۷، ص ۳۵۴، ۳۵۶ و ۴۶۲؛ محمد بن حسن حر عاملي، وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ هـ.ق.)، ج ۲۹، ص ۱۴۵.

۲. محمد باقر مجلسي، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۴۰۴ هـ.ق.)، ج ۲۴، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

۳. مرتضی انصاری (شیخ)، کتاب المکاسب (ط - القديمه: قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ هـ.ق.)، ج ۱، ص ۲۳۲؛ ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق.)، ج ۳، ص ۳۶۰.

۴. مرتضی انصاری (شیخ)، پیشین.

«المتبادر من الاطلاق هو القتل»^۱؛ متبادر از اطلاق، قتل است. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «الظاهر أن الدم كناية عن القتل بأي سبب كان، يرافقه الدم أو غيرها، و ما دون القتل جرحاً كان أو غيره خارج»^۲ لفظ «دم» کنایه از قتل است با هر سببی که باشد، با ریختن خون یا غیر آن، و مادون قتل، خواه جرح باشد یا غیر آن، خارج از مدلول روایت می‌باشد. محقق خوینی می‌فرماید: «وإن كان هو الدم الذي كان عليه لبقاء الحياة»^۳ منظور از لفظ دم، دمی است که علت بقاء حیات است. آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید: «هل المراد من الدم هو زهاق الروح أو يشمل الجرح أيضاً، ظاهر الإطلاق هو الأعم، ولكن لا ينبغي الشك في كون مثل هذا التعبير كناية عن القتل غالباً، كما فهمه صاحب الجواهر و شيخنا الأعظم و غيرها (قدس الله أسرارهم) و لو فرض الشك كان اللازم الأخذ بالقدر المتيقن، و هو زهاق الروح»^۴ آیا منظور از دم زهاق روح است یا شامل جرح نیز می‌شود؟ ظاهر اطلاق، اعم از زهاق روح و جرح است ولی بی‌تردید این تعبیر غالباً کنایه از قتل است همان‌طور که صاحب جواهر، شیخ انصاری و دیگران آن را درک کرده‌اند و در صورتی که شک حاصل شود أخذ به قدر متیقن لازم است و آن زهاق روح می‌باشد. بنابراین، لفظ «دم» انصراف^۵ [ظهوری] به قتل دارد و منشأ انصراف، ظهور خود لفظ در آن مصداق در اثر کثرت استعمال در این معناست و چنین انصرافی مانع از تمسک به اطلاق^۶ لفظ و به‌منزله قرینه لفظی متصله است و

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (بیروت - لبنان: دارالحیاء التراث العربی)، ج ۲۲، ص ۱۶۹.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، المکاسب المحرمه (قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ هـ. ق)، ج ۲، ص ۲۳۵.

۳. سیدابوالقاسم موسوی خوینی، مصباح الفقاهه (المکاسب) (قم، بی‌تا)، ج ۱، ص ۴۵۶.

۴. ناصر مکارم شیرازی، أنوار الفقاهه - کتاب التجاره (قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب، ۱۴۲۶ هـ. ق)، ص ۴۰۳.

۵. انصراف عبارت است از اینکه ذهن ما از شنیدن یک لفظ مطلق که قابل صدق بر افراد زیادی است بدون قرینه به سوی یک فرد معین از افراد این لفظ رهنمون گردد. علماء برای انصراف اقسامی را ذکر کرده‌اند:

الف: انصراف ظهوری: عبارت است از آن انصرافی که منشأ و ظهور آن خود لفظ باشد.

ب: انصراف بدوی یا ابتدایی: عبارت است از آنکه منشأ و مبدأ انصراف ظهور خود کلام نیست، بلکه یک عامل خارجی است. محمدرضا مظفر، اصول الفقه (قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۲۵ هـ. ق)، ج ۱، ص ۱۶۵.

۶. واژه «مطلق» مشتق از «اطلاق»، در لغت به معنای ارسال یعنی رها بودن از هر قیدی و در اصطلاح گفته شده است: «المطلق ما دل علی شایع فی جنسه»؛ لفظی که شامل تمام افراد یک ماهیت می‌شود. فرق

به کلام اجازه ظهور در اطلاق نمی‌دهد تا بتوان به اطلاق آن تمسک نمود. مطلب دیگر اینکه دادگاه به دو قاعده «لایبطل...» و «لایهدر...» استناد کرده است. دو قاعده یادشده، متن روایت است که مرجع آن دو، یک عبارت منقولی است با تعابیر متفاوت. روایت «لایبطل دم امرئ مسلم» و نیز در برخی موارد عبارات دیگر از جمله «لایبطل دم امرئ مسلم»^۱، «لایهدر دم امرئ مسلم»^۲، «لایجل دم امرئ مسلم»^۳ بیان و استفاده شده‌اند ولیکن استعمال روایت مزبور (لایبطل...) از بسامد بالایی برخوردار است. البته برخی از این نص به «قاعده» تعبیر نموده‌اند.^۴

۲. برخی حقوقدانان بر این باورند اگرچه طبق روایت شریف: لایبطل دم امرئ مسلم، اما از ظاهر آن نباید چنین مستفاد گردد که هر جا برای پرداخت دیه نمی‌توان مسئولی یافت بیت‌المال مسئول پرداخت آن است؛ پرداخت دیه از بیت‌المال نیز همچون مسئولیت عاقله، یک استثناست. بنابراین، مواردی که پرداخت دیه از بیت‌المال جایز است نیاز به اجازه صریح قانونی دارد. سپس در ادامه گفته شده است در مورد مسئولیت بیت‌المال برای پرداخت دیه جراحات‌ها این احتمال وجود دارد که بیت‌المال مسئولیتی نداشته باشد، زیرا در تأدیه دیه به همان مورد

← بین اطلاق و مطلق در این است که اطلاق، اولاً و بالذات صفت معناست و ثانیاً و بالعرض می‌تواند صفت لفظ نیز باشد، اما مطلق، اولاً و بالذات صفت لفظی است که معنای آن، اطلاق دارد، هر چند ثانیاً و بالعرض صفت معنا نیز می‌تواند باشد.

۱. محمد صدوق (شیخ)، *من لایحضره الفقیه* (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳)، ج ۴، ص ۱۰۱؛ محمدبن حسن طوسی (شیخ)، *تهذیب الأحکام* (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق)، ج ۱۰، ص ۱۶۷، ۲۳۲؛ محسن فیض کاشانی، *الوافی* (اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶)، ج ۱۶، ص ۷۶۹، ۸۳۶، ۸۵۸؛ محمدباقر مجلسی، *ملاذ الخیار فی فهم تهذیب الأخبار* (قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۶)، ج ۱۶، ص ۳۴۲.

۲. عبدالرحمن جزیری و سیدمحمد غروی، *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت علیهم السلام* (بیروت - لبنان: دارالتقنین، ۱۴۱۹)، ج ۵، ص ۴۱۴؛ سیدکاظم حسینی حائری، *فقه العقود* (قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۳)، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، *پیشین*، ص ۲۷۳؛ محسن فیض کاشانی، *پیشین*، ص ۵۶۳؛ محمدبن حسن حر عاملی، *پیشین*، ج ۵، ص ۱۲۰، ج ۲۹، ص ۱۰.

۴. محمدحسین کاشف‌الغطاء، *تحریرالمجله* (قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۲۶)، ج ۴، ص ۵۰۰؛ علی‌بن محمد کاشف‌الغطاء، *باب مدینه العلم* (قم: مؤسسه کاشف‌الغطاء، بی‌تا)، ص ۹۵.

منصوص یعنی قتل باید اکتفا کرد و روایت «لایطل دم امرئ مسلم» نیز ظهور در قتل دارد.^۱ بنا به گفته برخی دیگر، فقهاء معمولاً قاعده یا روایت مزبور را به استناد اینکه منظور از «دم»، جان می‌باشد و نه جراحات، شامل مادون نفس نمی‌دانند و عده‌ای از حقوقدانان نیز معتقدند پذیرش مسئولیت برای بیت‌المال در پرداخت دیه منوط به تصریح آن در قانون است.^۲ گروهی دیگر بیان داشته‌اند: دلیلی وجود ندارد که دیه از بیت‌المال پرداخت گردد و تأدیه آن از بیت‌المال، خلاف اصل است و باید به قدر متیقن اکتفا نمود و این مورد (تأدیه دیه از بیت‌المال)، از آن موارد نیست.^۳ بعضی هم گفته‌اند: موارد پرداخت دیه از بیت‌المال مشخص شده است [مواد ۱۳، ۳۳، ۳۳۴، ۴۳۵، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۴ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲] و این مورد مزبور مشمول هیچ‌یک از آن موارد نمی‌شود.^۴ مطابق نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه، «مواردی که طبق قانون، دیه بر بیت‌المال است در مواد ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۱۳ و ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی [مصوب ۱۳۷۰] و در تبصره‌های ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ تصریح شده است و جز در موارد منصوص، پرداخت دیه از بیت‌المال فاقد وجهت قانونی است».^۵ ریاست قوه قضاییه در بند ۱ بخشنامه ۱۰۰/۵۰۳۱/۱۰۰ - ۱۳۸۸/۰۲/۰۸ - مقرر داشته: «پرداخت دیه از بیت‌المال فقط در مواردی خواهد بود که موضوع حکم، مشمول مقررات مواد ۲۳۶، ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۳۲ و تبصره ماده ۲۴۴ قانون مجازات اسلامی [مواد ۳۳۴، ۴۳۵، ۴۷۳، ۴۷۴ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲] و ماده ۱۳ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری است». بنا بر رأی دادگاه، قاضی به دلیل سکوت قانونگذار و به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی به فتاوی و ادله فقهی مراجعه کرده است

۱. عباس زراعت، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی (تهران: ققنوس، ۱۳۹۳)، ص ۵۴۳.

۲. حسین میرمحمدصادقی، جرائم علیه اشخاص (تهران: میزان، ۱۳۹۳)، ص ۲۶۹.

۳. هوشنگ شامبیانی، حقوق کیفری اختصاصی: جرائم علیه اشخاص (تهران: نشر ژوبین، ۱۳۸۶)، ص ۳۶۷.

۴. ایرج گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی (تهران: مجد، ۱۳۹۳)، ص ۳۶۴.

۵. نظریات ۷/۲۹۰۱ مورخ ۱۳۸۴/۰۵/۰۱ و ۷/۵۴۴۰ مورخ ۱۳۸۴/۰۸/۰۷ و ۷/۹۴۳۸ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۵.

در حالی که این اصل در مقابل اصول ۳۶ و ۱۶۸ و ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که بیانگر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست، قرار دارد.

۳. استدلال دادگاه آن است که در ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی که مرتکب شناسایی شده و با شرایطی دیه بر عهده بیت‌المال آمده، در ماده ۴۸۷ که شناسایی صورت نمی‌گیرد به طریق اولی، بیت‌المال عهده‌دار دیه است. این استدلال نیز قابل پذیرش نیست چراکه اولاً، موضوع ماده ۴۷۰ در خصوص قتل، خطای محض است حال آنکه مانحن‌فیه در مورد ضرب و جرح عمدی است و قیاس بین دو ماده یادشده قیاس مع‌الفارق است نه قیاس منصوص‌العله (قیاس اولویت)،^۱ زیرا قیاس اولویت آن است که قانونگذار حکمی را برای موضوعی، اثبات و سپس علت آن را بیان کند و از قضا اگر همان علت در موضوع دیگری هم باشد اینجاست که قاضی در مقام مقایسه موضوع اول با موضوع معلل برمی‌آید و حکمی را که برای او ثابت بود برای این موضوع هم ثابت می‌کند. ممکن است در خصوص تسری حکم مذکور در ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی به جراحات به قیاس اولویت استناد شود که هر چند ماده فوق (۴۸۷) درباره قتل است، اما به طریق اولی در مورد جراحات قابل استناد بوده، باید دیه از بیت‌المال پرداخت گردد. در این خصوص باید گفت اساساً اینجا مجری قیاس اولویت نیست، زیرا قیاس اولویت عبارت از حکمی است که برای مرتبه دانی و پایینی ثابت شده و ما بخواهیم همان حکم را برای مراتب متوسط و عالی ثابت کنیم. برای مثال، خداوند می‌فرماید: «و لا تقل لها أف»؛ اف گفتن بر پدر و مادر که پایین‌ترین مرحله آزار و اذیت است حرام می‌باشد. فلذا با شغود و هبوط این مرتبه، یقیناً اولویت قطعی مراتب بالاتر مثل ضرب و جرح و غیره حرام خواهد بود. در اینجا قانونگذار قتل (بالاترین مرتبه) را بیان نموده است، لذا نمی‌توان گفت این حکم شامل مراتب پایین‌تر (جراحات و صدمات) می‌شود و چنانچه مقنن در ماده یادشده حکم صدمات و جراحات را بیان می‌کرد و متعرض حکم قتل نمی‌شد، می‌توانستیم با قیاس اولویت، حکم را به آن نیز تسری

۱. اسامی دیگر قیاس اولویت: مفهوم موافق کلام، فحوی‌الخطاب، لحن‌الخطاب، قیاس جلی. محمدرضا مظفر، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۲.

دهیم. از طرف دیگر با توجه به مبانی فقهی فوق‌الذکر باید اذعان کرد که این استدلال غیرقابل پذیرش است و با عنایت به اینکه محکومیت بیت‌المال خلاف اصل می‌باشد و در این موارد (خلاف اصل) باید به قدر متیقن که همان قتل است عمل نمود و از سویی دیگر، قانونگذار در ماده فوق‌الاشاره در مقام بیان بوده، و تنها فرض قتل را بیان کرده است لذا بنا به اراده خود، می‌توانست حکم صدمات و جراحات را نیز بیان نماید.

۴. در ماده ۴۲ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱/۰۷/۲۰ مقرر گشت: «اگر شخصی در اثر ازدحام کشته شود یا جنازه‌ای در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد باید حاکم شرع دیه او را از بیت‌المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شد که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است مورد از باب لوث خواهد بود». در ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۰۵/۰۸ آمده بود: «هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود». ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در حقیقت جایگزین مواد فوق شده است با این تفاوت که قسمت ذیل ماده ۴۲ قانون مزبور و ماده ۲۵۵ قانون یادشده، در قانون جدید بیان نشده است و دیگر اینکه دو ماده سابق در این خصوص در کتاب قصاص قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ذکر شده بودند، اما در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ماده ۴۸۷ در کتاب دیات از آن یاد شده است. با دقت در تمام مواد، این مطلب استظهار می‌گردد که موضوع آنها قتل و کشته شدن مجنی‌علیه و عدم شناسایی قاتل و پرداخت دیه از بیت‌المال است و در خصوص صدمات بدنی بیانی ندارد.

۵. مستند ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی روایات فراوانی از سوی معصومین

است که به متن برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. صحیحہ عبداللہ بن سنان و عبداللہ بن بکر جمیعاً، عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: قضی أمير المؤمنين (عليه السلام) في رجل وجد مقتولاً لا يدري من قتله، قال: إن كان عرف له أولياء يطلبون دينه أعطوا دينه من بيت مال المسلمين، و لا يطل دم امرئ مسلم؛ لأن ميراثه للإمام، فكذلك تكون دينه على الامام، و يصلون عليه و يدفونه. قال: و قضی في رجل زحمه الناس يوم الجمعة في زحام الناس مات، أن دينه من بيت مال المسلمين؛ امام على (ع) راجع به مرد مقتولی که قاتلش نامعلوم بود این گونه حکم کرد: اگر شخص مقتول قابل شناسایی است و از خود اولیایی دارد که از او خون خواهی کنند، ديه مقتول باید از بيت المال به اولياء وی پرداخت شود، زیرا خون مسلمان بی اثر و ضایع نمی گردد. همان گونه که با نداشتن ورثه، ماترک وی به امام می رسد پرداخت ديه نیز بر امام واجب است، و بر مقتول نماز گزارند و دفنش کنند.^۱

ب. صحیحہ محمد بن مسلم، عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: ازدحم الناس يوم الجمعة في امرة علي (عليه السلام) بالكوفة فقتلوا رجلاً، فودى دينه إلى أهله من بيت مال المسلمين؛ در زمان حکومت حضرت علی (ع) در کوفه، یک روز جمعه مردم ازدحام کردند و در این ازدحام مردی کشته شد. حضرت ديه آن مقتول را از بيت المال مسلمین به خانواده وی پرداخت نمود.^۲

پ. روايه مسمعين عبد الملك، عن ابي عبد الله (عليه السلام): أن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: من مات في زحام الناس يوم الجمعة أو يوم عرفه أو على جسر لا يعلمون من قتله، فدينه من بيت المال؛ کسی که در ازدحام مردم در روز جمعه یا عرفه یا بر روی پلی بمیرد و مردم نفهمند که چه کسی او را کشته است، ديه از بيت المال داده می شود.^۳

ت. ذیل خبر ابي بصير المشغل علی قوله (عليه السلام): و إن كان بأرض فلاة آذيت دينه من بيت المال، فإن أمير المؤمنين (عليه السلام) كان يقول: لا يطل دم امرئ مسلم؛ اگر کشته ای در بیابانی

۱. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه؛ کتاب القصاص، أبواب دعوی القتل ب ۶ ح ۱ (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹)، ج ۲۹، ص ۱۴۵.

۲. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه؛ کتاب القصاص، أبواب دعوی القتل ب ۶ ح ۲ (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹)، ج ۲۹، ص ۱۴۶.

۳. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه؛ کتاب القصاص، أبواب دعوی القتل ب ۶ ح ۵ (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ هـ.ق.)، ج ۲۹، ص ۱۴۶.

پیدا شود دیه‌اش از بیت‌المال پرداخت می‌گردد؛ چراکه امیرالمؤمنین

پیوسته می‌فرمود: خون مرد مسلمان باطل نمی‌شود.^۱

ث. ذیل روایة مسعدبن زیاد المشتمل علی قوله (علیه‌السلام): فأما إذا قتل في عسكر أو سوق مدینه

فدیه تدفع إلى أولیائه من بیت‌المال؛ هرگاه کسی بین لشکر یا بازار شهری کشته

شود دیه از بیت‌المال به اولیای وی پرداخت می‌شود.^۲

با دقت در متن تمامی روایات استظهار می‌گردد که مورد صدور آنان

در خصوص قتل و کشته شدن شخص است، لذا نمی‌توان آن را به غیر آن تسری

داد و شامل جراحات دانست.

۶. در صورتی که مرد ضارب فرار کند یا ناشناخته باشد، تکلیف دیه جراحات و

صدمات مجنی‌علیه چگونه است؟ آیا از بیت‌المال پرداخت می‌شود؟ در این خصوص

بین فقهاء دو دیدگاه وجود دارد:

الف. دیدگاه اول مبتنی بر وجوب تأدیه دیه قتل از بیت‌المال

۱. آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی:

در مورد سؤال، دیه جراحات و صدمات بر بیت‌المال نیست. والله العالم.

۲. آیت‌الله العظمی محمد فاضل‌لنکرانی:

خیر. در فرض سؤال، دلیلی بر وجوب پرداخت دیه از بیت‌المال به نظر

نرسیده است.

۳. آیت‌الله العظمی ناصر مکارم‌شیرازی:

در غیرقتل دلیلی بر گرفتن دیه از بیت‌المال یا خویشان جانی فراری نداریم.

۴. آیت‌الله العظمی سیدعبدالکریم موسوی‌اردبیلی:

در مورد جراحات و صدمات که منجر به مرگ نشده دلیل بر پرداخت از

بیت‌المال نداریم.

۱. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه؛ کتاب القصاص، أبواب دعوی القتل ب ۱۰ ح ۵ (قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹)، ج ۲۹، ص ۱۵۷.

۲. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه؛ کتاب القصاص، أبواب دعوی القتل ب ۹ ح ۶ (قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹)، ج ۲۹، ص ۱۵۳.

۵. آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی:

خیر، مگر اینکه حاکم شرع مصلحت بدانند.

ب. دیدگاه دوم مبتنی بر امکان تأدیه دیه جراحات و صدمات از بیت‌المال

براساس این دیدگاه، درمورد ضرب و جرح نیز امکان پرداخت دیه از بیت‌المال وجود دارد. اگرچه قائلین به این قول، نادر هستند لکن می‌توان به فتوای حضرت آیت‌الله العظمی بهجت اشاره نمود که می‌فرماید: «در صورت عدم امکان استیفاء از ضارب، حاکم می‌تواند از بیت‌المال پرداخت نماید»^۱.



۱. مرکز تحقیقات فقهی - قضایی قوه قضاییه، گنجینه آراء فقهی - قضایی (قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مرکز تحقیقات فقهی، ۱۳۸۱)، سؤال ۵۷۵۳.

نتیجه‌گیری

ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان بوده است و اگر مادون قتل (صدمات و جراحات) مدنظرش بود، می‌بایست بیان می‌کرد چراکه این امر باعث تأخیر بیان از وقت خطاب است و اینکه تکفل دیه از بیت‌المال یک امر استثنائی و خلاف اصل می‌باشد و روایات نیز درخصوص قتل است و لفظ «دم» در عبارت «لا یطل دم امرئ مسلم» که مستند ماده یادشده است، انصراف به قتل دارد و منشأ انصراف، ظهور لفظ در اثر کثرت استعمال می‌باشد و لذا نمی‌توان دیه را از بیت‌المال پرداخت کرد. از طرف دیگر، در موارد سکوت قانونگذار اگرچه می‌توان طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی به منابع فقهی و فتاوی مراجع مراجعه نمود، اما چنانکه که گذشت، دیدگاه بیشتر فقهاء این است که دلیلی بر پرداخت دیه از بیت‌المال وجود ندارد و اینکه طبق ماده ۴۶۲ قانون مجازات اسلامی دیه جنایت عمدی و شبه‌عمدی بر عهده خود مرتکب است و دیگر اینکه پرداخت دیه از بیت‌المال این تالی فاسد را دارد که باعث تجری ضاربین و فرار از چنگال عدالت می‌شود زیرا اگر شخص ضارب مدتی از انظار پنهان گردد و پس از آنکه دیه از بیت‌المال پرداخت شود حتی در صورتی که بعدها مصدوم، ضارب را شناسایی کند چه‌بسا با توجه به دریافت دیه و برای رهایی از رفت و آمد به مراجع قضایی، انگیزه‌ای جهت اقدام کردن در این خصوص را نداشته باشد و حتی اگر ضرب و جرح دارای جنبه عمومی باشد ممکن است موضوع مشمول مرور زمان شود.

فهرست منابع:

۱. انصاری، مرتضی (شیخ)، کتاب المكاسب، ج ۱ ط - القدیمه، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۲. جزیری عبدالرحمن و سیدمحمد غروی، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت عليهم السلام، ج ۵ (بیروت: دارالثقلین، ۱۴۱۹ هـ.ق).
۳. حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۹ (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ هـ.ق).
۴. حسینی حائری، سیدکاظم، فقه العقود، ج ۲ (قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۳ هـ.ق).
۵. الحلی، ابی جعفر محمدبن منصور بن احمد بن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق).
۶. زراعت، عباس، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی (تهران: ققنوس، ۱۳۹۳).
۷. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی: جرائم علیه اشخاص (تهران: نشر ژوبین، ۱۳۸۶).
۸. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۴ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ هـ.ق).
۹. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۱۰ (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق).
۱۰. فیض کاشانی، محسن، الوافی، ج ۱۶ (اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ هـ.ق).
۱۱. کاشف الغطاء، علی بن محمد، باب مدینه العلم (قم: مؤسسه کاشف الغطاء، بی تا).
۱۲. کاشف الغطاء، محمدحسین، تحریرالمجله، ج ۴ (قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۲۶ هـ.ق).

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۷ (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.).
۱۴. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی (تهران: مجد، ۱۳۹۳).
۱۵. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۴ (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ.ق.).
۱۶. _____، ملاذ الخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱۶ (قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ هـ.ق.).
۱۷. مرکز تحقیقات فقهی - حقوقی قوه قضایه، گنجینه آراء فقهی - قضایی (قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضایه، مرکز تحقیقات فقهی، ۱۳۸۱).
۱۸. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۱ (قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۲۵ هـ.ق.).
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهه - کتاب التجاره (قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۶ هـ.ق.).
۲۰. موسوی خمینی، سید روح الله، المكاسب المحرمه، ج ۲ (قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ هـ.ق.).
۲۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه (المکاسب)، ج ۱ (قم: بی تا).
۲۲. میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیه اشخاص (تهران: میزان، ۱۳۹۳).
۲۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۲ (بیروت - لبنان: دار الإحياء التراث العربي، بی تا).